

یا آن ماجرانداریم و از طرف دیگر نمی توان از پرداختن به آن بخش در فیلم صرف نظر کرد. در زمان هایی که اسناد مطمئنی وجود ندارد مجبور به تخیل می شویم و سعی بر تصور این که ماجرا چگونه اتفاق افتاده؟ کاراکتر احتمالا چه ویژگی هایی داشته؟ نحوه رفتار و حرف زدنش چگونه بوده؟ بر چه علت و اسلوسی تصمیم گیری می کرده؟ و... ترکیب تحقیقات و تخیل باعث شکل گیری فیلمنامه نهایی می شود.

می توان گفت سری اول فیلم «ماجرای نیمروز ۲» از فیلمنامه گرفته تا فیلمبرداری و... مستندگونه بود اما در «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» ما بیشتر با قصه طرف هستیم و درام در آن پررنگ تر می شود؛ آیا این موضوع و تغییر مسیر، عملیانه بوده است؟

در رابطه با فیلمبرداری نمی توانم اظهار نظری کنم که آیا واقعا همان طور که شما می گویند مستندگونه تر بوده یا نه. اما درباره فیلمنامه باید بگویم این موضوع صدق می کند. در «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» درام پررنگ تری نسبت به «ماجرای نیمروز» داریم. اسم این روند را تغییر مسیر نمی گذارم زیرا «ماجرای نیمروز» در یک دوره تاریخی است. کاراکترها اقتضای خودشان را داشتند و حجم مواد تاریخی به قدری زیاد بود که مانیازی به تخیل کردن تا این حد نداشتیم اما در «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» برای بنا کردن فیلم، ناگزیر از تخیل بودیم و راه دیگری نداشتیم.

برای نگارش فیلمنامه چقدر با عملیات «رصاد» و یا گروهک های منافقین آشنایی داشتید و به دنبال تحقیق برای این موضوع ها رفتید؟



ایده اولیه برای نگارش فیلمنامه «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» از طرف چه کسی مطرح شد؟ یکی از موضوع هایی که فیلم به آن می پردازد عملیات «رصاد» است که هنوز هم آثار این عملیات وجود دارد، دلیل این که این موضوع را برای فیلمنامه انتخاب کردید، چه بوده است؟ پیشنهاد و سفارش «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» از طرف آقای رضوی به محمدحسین مهدویان داده نشده بود و پس از آن من و حسین تراب نژاد نگارش فیلمنامه را شروع کردیم. در همان ابتدا پیشنهادی که مطرح کردند دو پیش فرض در خودش داشت: پیش فرض اول این که ادامه ای بر «ماجرای نیمروز» باشند و کاراکترهای اصلی آن، در سری دوم هم حضور داشته باشند و پیش فرض دوم این بود که در این فیلم کاراکترها را در عملیات «رصاد» ببینیم که هر کدام چه وضعیتی دارند و کاراکترها درون داستان چه کاری انجام می دهند.

از ابتدا یعنی زمان نگارش قسمت اول «ماجرای نیمروز»، قرار بود که فیلم ادامه داشته باشد؟

خیر؛ از ابتدا در ذهن من و محمدحسین مهدویان موضوع ادامه داشتن فیلم «ماجرای نیمروز» مطرح نبود، در رابطه با آقای رضوی هم بعید می دانم که از همان ابتدا در این فکر بوده باشند؛ زیرا زمانی که «ماجرای نیمروز» ساخته شد، مشخص نبود چه بازخوردهایی از جامعه مخاطبان و منتقدان می گیرد. به طور معمول ایده ساخت فیلم های دنباله دار زمانی مطرح و پیگیری می شوند که فیلم اول موفقیتی کسب کرده باشد.

برای نگارش فیلمنامه «ماجرای نیمروز» همراه محمدحسین مهدویان بودید، اما در «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» با حسین تراب نژاد برای نوشتن متن همکاری داشتید؛ از نظر شما اشتراک در نویسندگی مقوله درستی است؟ چطور می شود دونویسنده قلم و دیدگاه مشترکی پیدای کنند؟ من از نگارش فیلمنامه اشتراکی به صورت دو یا سه نفر استقبال می کنم و تجربه این کار را بسیار داشتیم. تعداد فیلمنامه های اشتراکی ام از فیلمنامه هایی که به تنهایی نوشته ام بیشتر است. فرایند بسیار لذت بخش و در عین حال پرچالشی است زیرا زمانی که نویسنده به تنهایی متنی را می نویسد مشکلات کمتری دارد و نیاز نیست مدام نفر دیگر را قلع کند.



اما همان قدر که کار ممکن است سریع و راحت تر نوشته شود، طبیعتا متن پراگماتری خواهد بود. این موضوع که چطور دونویسنده به دیدگاه مشترک می رسند، به سلیقه زیست و نگاه مشترک به زندگی و سینما، سلیقه دوستی، کیفیت رابطه در زمانی که فیلمنامه نوشته می شود، باور و اعتمادی که نویسنده به همکار خود دارد و... بستگی دارد. نمی گویم همه این موارد باید از یک کیفیت برخوردار باشند و در تک تک آن ها اشتراک وجود داشته باشند، این ها واقعهایی هستند که در کار ما تاثیر می گذارند. ممکن است در بعضی موارد شبیه و در برخی از هم فاصله داشته باشیم. حاصل جمع این مولفه ها باعث شکل گیری همکاری خوب یا بد می شود.

در فیلم کاراکترهایی مانند «عباس زری باف» و... را مشاهده می کنیم که شخصیت های واقعی بوده اند در حالی که اسناد زیادی از آن شخصیت ها در دست نیست. در پرداخت به موضوع و کاراکترها، چقدر متکی به مستندات و چقدر مطلق تخیلات خودتان پیش رفتید؟

یک اصل برای نگارش فیلمنامه داریم که در کارهای پیش تر هم آن را رعایت کردیم، آن اصل این است که در ابتدا و زمان نگارش، مدام به پژوهش و تحقیقات مان رجوع می کنیم و تا جایی که الزام صورت نگرفته از تخیل استفاده نمی کنیم. تلاش می کنیم واقعیت خودش را به ما عرضه کند، پی ببریم که مواد خام ما برای نگارش یک فیلمنامه چقدر است و چه چیزهایی را می تواند بنا کند. زمان هایی پیش می آید که تاریخ در برابر کاراکترها، موضوع ها و ماجراهایی سکوت کرده و ما مواد خام زیادی درباره آن شخص و



تلاش می کنیم واقعیت خودش را به ما عرضه کند



ابراهیم امینی؛ نویسنده «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» در گفت و گو با «سبا»:

# من و مهدویان اشتراک فکری داریم

دلارام صادقی  
گفت و گو

«ماجرای نیمروز» به کارگردانی محمدحسین مهدویان و تهیه کنندگی سید محمود رضوی در سی و پنجمین جشنواره فیلم «فجر» نمایش داده شد و با استقبال قراوتی از سوی هیات داوران و مخاطبان رویه رو شد. پس استقبال در اکران عمومی، به پیشنهاد تهیه کننده سری دوم فیلم با نام «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» ساخته شد. این فیلم که از سوم مهر ماه اکران عمومی خود را آغاز کرده به نویسندگی ابراهیم امینی و حسین تراب نژاد تولید شده است. امینی که در کارنامه کاری اش تجربه همکاری بسیاری با مهدویان دارد در گفت و گو با «سبا» از «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» می گوید.



چندین سال ما درباره سازمان مجاهدین مطالعه کردیم و درباره عملیات «رصاد» هم به طور خاص مطالعه و مصاحبه داشتیم. به این دلیل که پژوهش را برای نگارش فیلمنامه ضروری می دانیم و همیشه چند ماهی را صرف پژوهش، به دست آوردن مواد خام و بررسی آن ها می کنیم. ایده را از پژوهش ها استخراج می کنیم.

فیلم سینمایی «لاتاری» هم در مقایسه با فیلم «ماجرای نیمروز ۱ و ۲» متفاوت بود اما در آن هم یک سری مسائل امنیتی مطرح بود؛ این موضوع که همیشه در کارهایتان قلیل مشاهده است به دغدغه خودتان برمی گردد؟ درست است، ما در فیلم «لاتاری»، «ماجرای نیمروز» و «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» کاراکترهای امنیتی داشتیم اما هر کدام از آن ها کارکردهای متفاوتی داشتند. اسلادر «ماجرای نیمروز» و «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» قصه براساس کاراکترهای امنیتی بنا می شود اما در «لاتاری» ماجراهای دیگری خارج از الزامات درام نویسی و فیلمنامه نویسی باعث شد کاراکتر آقای فرخ زاد شکل بگیرد و پررنگ شود.

عدای از مخاطبان و منتقدان عقیده دارند «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» نسبت به «ماجرای نیمروز» ضعیف تر عمل کرده است؛ خودتان در جایگاه نویسنده این دواتر، این دیدگاه را قبول دارید؟

تاکنون بازخوردهای زیادی از «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» چه در موافقت و چه در مخالفت با این فیلم نگرفتیم؛ به دلیل این که مدت کمی است که فیلم اکران خود را آغاز کرده و بازخوردها هنوز به صورت کامل شکل نگرفته است. در نتیجه برای من زود است که متوجه شوم بیشتر مخاطبان در مقایسه این دو فیلم چه نظری دارند.

در سینما برخی گروه های کاری داریم که فعالیتشان را با تیم خودشان انجام می دهند، با توجه به این که همکاری شما و محمدحسین مهدویان بارها شکل گرفته، می توانیم بگوییم که تیم خود را تشکیل داده اید یا به این دلیل است که خط فکری نزدیکی دارید؟

این دو مورد یعنی تشکیل گروه و خط فکری یک موضوع است و با هم تناقضی ندارند. من و مهدویان اشتراک فکری داریم و هم به مرور زمان گروهی شدیم که با هم کار می کنیم، از این کار کردن لذت می بریم و دوست داریم نتوانیم داشته باشیم.

